

«شاهنامه» ای کهن

همخوانی بخشی از دستنویس «سعدلو» با کهن‌ترین دستنویس کامل «شاهنامه»

ابوالفضل خطیبی

شاهنامه فردوسی، همراه با خمسة نظامی. چاپ عکسی از روی نسخه متعلق به مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (مربوط به قرن هشتم هجری قمری). با مقدمه فتح‌الله مجتبیائی. مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. تهران. ۱۳۷۹. ۱۰۷۷ صفحه متن + ۱۵ صفحه مقدمه‌های فارسی و انگلیسی.

این دستنویس شاهنامه از سه چهار قرن پیش در خاندان قدیمی سعدلو، یکی از خاندانهای مقیم نخجوان و آذربایجان نگهداری می‌شده است. مالک آن برای آنکه پس از او این ودیعه خاندانی تباه نشود و یا به دست دلالان این‌گونه آثار از کشور بیرون نرود، قصد داشت که آن را در زمان حیات خود در داخل کشور به محل مطمئنی بسپارد. سرانجام به راهنمایی زنده‌یاد محمّدتقی دانش‌پژوه، ایرج افشار، دکتر علی‌اصغر مهدوی و به کوشش عنایت‌الله مجیدی، مدیر کتابخانه و مرکز اسناد دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، این دستنویس به مرکز دایرةالمعارف آورده شد. در جلسه‌ای که برای بررسی و تعیین ارزش این دستنویس با حضور دکتر مهدوی، زنده‌یاد دکتر عباس زریاب‌خوئی، احمد منزوی و دکتر مجتبیائی تشکیل یافت، کلاً تعلق آن به سده هشتم هجری قمری تأیید شد.

این دستنویس به قطع رحلی بزرگ و شامل ۵۳۹ برگ است؛ شاهنامه فردوسی از آغاز تا پایان در متن و خمسة نظامی به‌طور چلیبا در حواشی. تنها افتادگی این دستنویس صفحه آخر آن است که در حدود ۳۰ بیت از پایان اقبالنامه نظامی را شامل بوده و یقیناً تاریخ کتابت و احتمالاً نام کاتب و محل کتابت را نیز دربرداشته است. این دستنویس بدون تصویر است، مقدمه‌ای ندارد و طبعاً از هجوتنامه معروف هم در آن اثری نیست. شمار ابیات شاهنامه در آن نزدیک به ۴۹ هزار بیت است (نک. مقدمه دکتر مجتبیائی، ص پنچ). دکتر مجتبیائی با توجه به رسم‌الخط دستنویس و برخی خصوصیات املائی و شواهد دیگر حدس می‌زند که بازمانده از اواخر سده هفتم یا نیمه اول سده هشتم هجری باشد که معمولاً در دستنویسها اشکال املائی قدیم‌تر و جدیدتر در کنار هم دیده می‌شود. به نظر دکتر مجتبیائی این دستنویس گرچه کهن‌ترین با

بهترین دستنویس شاهنامه نیست بی‌شک کهن‌ترین دستنویس شناخته‌شده شاهنامه در ایران و یکی از کهن‌ترین دستنویسهای این کتاب در جهان است. این کتاب دو مقدمه دارد: یکی مقدمه‌ای محققانه به فارسی به قلم دکتر مجتبیائی و دیگری مقدمه‌ای کوتاه به انگلیسی به قلم محسن آشتیانی و بانو الگا دیویدسن (شاهنامه‌شناس آمریکایی). دکتر مجتبیائی با مطالعه بخشهای کوتاهی از ضبطهای این دستنویس به نتایج جالب توجهی دست یافته است که نخست خلاصه‌ای از آن را در زیر می‌آوریم:

۱) کاتب این دستنویس کلاً شخصی خوش خط، ولی کم‌سواد و سهل‌انگار بوده و در نقل ابیات از دستنویس اصل خود و نیز در نقطه‌گذاری کلمات تسامح بسیار داشته است و در کتابت او تحریف و تصحیف و خطا کم نیست.

۲) بعضی از صورتهای و ضبطهای کهنه در این دستنویس حفظ شده است: کاجکی (=کاش که)، کباشد (=که باشد)، چنو (=چون او).

۳) صورتهای قدیم و جدید برخی واژه‌ها با هم در این دستنویس آمده است: ایدونک، ایدونکه؛ هرچ، هرچه؛ نوشت، نبشت (و مشتقات دیگر فعل نوشتن)؛ پیروز، فیروز؛ لاژورد، لاجورد.

۴) در مواردی ضبطهایی در این دستنویس دیده می‌شود که مخصوص آن است و در دستنویسهای دیگر نیست مانند دماوندکوه در داستان ضحاک که هر سه بار دباوندکوه نوشته شده است.

۵) برخی از ابیات در این دستنویس ساختاری خاص دارند که با ضبط هیچ‌یک از دستنویسهای دیگر مطابقت ندارد.

۶) ضبطهای این دستنویس کلاً و غالباً با دستنویسهای توپکاپی‌سرای (۷۳۱ق)، کتابخانه عمومی لنینگراد (۷۳۳ق)، قاهره (۷۹۶ق)، پاریس (۸۴۴ق)، فرهنگستان شوروی (۸۴۹ق) و کتابخانه بریتانیا (۸۹۱ق) و کتابخانه دولتی برلین (۸۹۴ق) همخوانی و همسانی دارد. علاوه بر این گاهی در این دستنویس ضبطهایی هست که با دستنویسهای دیگر اختلاف دارد و تنها در دستنویس فلورانس (۶۱۴ق) دیده می‌شود.

۷) درباره اشارات فردوسی به سالهای عمر خود و سالیانی که صرف سردون شاهنامه کرده است، در این دستنویس ضبطهای مهمی دیده می‌شود. مثلاً این بیت در آغاز داستان جنگ بزرگ کیخسرو با افراسیاب: «چنین سال بگذاشتم بیست و پنج/ به درویشی و زندگانی به رنج»، که شاعر به سالیانی که در سردون شاهنامه رنج برده، اشاره می‌کند نه شصت و پنج سال (اشاره به

سنّ خود)، چنانکه در دستنویسهای دیگر آمده است.

نگارنده برای یافتن خویشاوندی این دستنویس با دستنویسهای دیگر شاهنامه، بخشهای مفصلی از آن را با متن و پانوشتهای شاهنامه تصحیح خالقی مطلق (۵ دفتر از آغاز تا پایان دودمان کیانی بر مبنای ۱۵ دستنویس کهن و معتبر) و نیز خود دستنویسهای مبنای تصحیح او (از اسکندر تا پایان شاهنامه) سنجیدم. نتیجه آنکه نتوانستم هیچ دستنویسی را بیابم که کلاً با دستنویس مورد نظر خویشاوند باشد. خالقی به درستی خاطر نشان می‌سازد که «ترسیم نمودار یا درخت خویشاوندی دستنویسهای شاهنامه شدنی نیست؛ چون تنها میان چندتایی از آنها خویشاوندی ثابت و نزدیک هست... و خویشاوندی میان دیگر دستنویسها یا دور است یا گردنده... و علت این خویشاوندیهای گردنده این است که دستنویس اساس کتابت، همه دفترها یا همه داستانهای شاهنامه را نداشته است و یا در برخی جاها صفحه‌هایی چند از آن افتادگی داشته و کاتب ناچار در این جاها دستنویس دیگر را اساس کتابت قرار داده است»^۱. دستنویس دایرةالمعارف (از این پس برای آن نشان د را به کار می‌بریم) از آن دست دستنویسهایی است که دارای خویشاوندی آمیخته هستند، یعنی وابستگی آنها را حتی گاه در یک داستان واحد هم نمی‌توان شناخت.^۲ این دستنویس، چنانکه دکتر مجتبائی نیز یادآور شده‌اند (مقدمه، ص ۵۰)، در آغاز پیوندهایی با کهن‌ترین دستنویس شاهنامه (فلورانس ۶۱۴ ق با نشان ف) دارد و حتی در آن ضبطهایی دیده می‌شود که تنها در این دو دستنویس آمده‌اند. چند مثال بجز آنچه دکتر مجتبائی آورده‌اند، در زیر می‌آید (ضبطهای مختار خالقی در کمانک آمده‌اند).

۱) و زان پس از آرام سردی نمود

ز سردی همان یاد (باز) تری فزود

(د: ص ۶، س ۱۲؛ قس: ج خالقی، ج ۱، ص ۶، ب ۳۹)

۲) شنیدم ز گویا (دانا) دگرگون ازین

چه داند جهان از (دانیم راز) جهان آفرین

(د: ص ۷، س ۳؛ قس: ج خالقی، ج ۱، ص ۶، ب ۳۹)

۳) جوانی بیامد گشاده‌زبان

سخن‌گفتنش چرب و طبعش (گفتنی خوب و طبعی) روان

(د: ص ۸، س ۱۷؛ قس: ج خالقی، ج ۱، ص ۱۳، ب ۱۲۸)

۴) چو آن چهره خسروی دیدمی

از آن نامداری (نامداران) پیرسیدمی

(د: ص ۹، س ۱۴؛ قس: ج خالقی، ج ۱، ص ۱۶، ب ۱۷۷)

چنانکه ملاحظه می‌شود، جای شگفتی است که در دیباچه شاهنامه هیچ‌یک از ضبطهای مشترک دستنویسهای د و ف - در تقابل با دستنویسهای دیگر - قابل اعتنا نیستند. در بخشهای بعدی، مثلاً در پادشاهی کیکاوس، ارتباط دستنویس د یکسره با ف قطع می‌شود و

به استانبول ۷۳۱ (س)، قاهره ۷۹۶ (ق ۲)، لیدن ۸۴۰ (لی)، آکسفورد ۸۵۲ (آ) و برلین ۸۹۴ (ب) و به‌ویژه به ق ۲ نزدیک می‌گردد. در داستان رستم و اسفندیار خویشاوندیهای با کراچی ۷۵۲ (ک) و در داستان رستم و شغاد با لی و انشان می‌دهد.

دستنویس د بیشتر قطعات بزرگ و کوچک الحاقی را دارد. مثلاً از هشت قطعه‌ای که خالقی مطلق با دلایل و شواهد مختلف الحاقی تشخیص داده و بیشتر آنها در دستنویسهای کهن نیست، مانند ستایش خلفا (د: ص ۷-۸)، روایت سده (د: ص ۱۲-۱۱)، کشتن رستم پیل سید را و گرفتن رستم دژ سپند را (ص ۸۸-۸۴) و بیتهای مربوط به پادشاهی گرشاسب (ص ۸۸)،^۳ بجز یک قطعه همگی در این دستنویس دیده می‌شود. افزون بر اینها من به بیتهای سستی در این دستنویس برخورددم که حتی در بیتهای الحاقی دستنویسهای پانزده‌گانه مبنای تصحیح خالقی نیز دیده نمی‌شود. از آن جمله است دو بیت زیر در آغاز داستان رستم و شغاد (ص ۵۸۰، س ۳ از پایین):

امیدم چنانست کز رنج آرز

رهاند مرا شاه گردن فراز!

که تا من به یزدان نیایش کنم

مرو را به زودی ستایش کنم!

تا اینجا بنده در بررسی خود، در این دستنویس بجز آنچه دکتر مجتبائی در مقدمه کتاب آورده‌اند ضبطها و نکات مهم دیگری که در دستنویسهای دیگر نباشد، نیافتم. گاهی جسته و گریخته ضابطهایی دیده می‌شود که در دستنویسهای دیگر نیست، ولی بیشتر آنها درخور اعتنا نیستند و یا در گشودن گره‌های پرشمار بیتهای شاهنامه کمکی نمی‌کنند. به‌ویژه آنکه به سبب پرغلط بودن این دستنویس نمی‌توان در همه موارد اطمینان یافت که این ضبطهای یگانه از دستنویسهای کهن و معتبر سرچشمه گرفته باشد. اما ویژگی برجسته و بسیار مهم دستنویس د در جای دیگر است. در اینجا شایسته است پیش از ورود به این بحث دو نکته مهم را

حاشیه:

۱) مقدمه دفتر یکم شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، نیویورک، ۱۳۶۶، ص بیست و یک - بیست و دو.

۲) به گفته خالقی (همان، ص بیست و دو): «آمیختگی این‌گونه دستنویسها از اینجا پیدا شده که کسی دستنویسی را با دستنویس دیگر از شاخه‌ای دیگر مقابله کرده و برخی اختلافات را در بالا و پایین بیتها و کنار صفحه‌ها و میان ستونها نوشته است. سپس چون این دستنویس اساس کتابت دیگر قرار گرفته، کاتب این اصلاحات را درون متن نموده است و از اینجا دستنویسی با خویشاوندی آمیخته پیدا شده است».

۳) «معرفی قطعات الحاقی شاهنامه»، گل رنجهای کهن (برگزیده مقالات درباره شاهنامه فردوسی، به کوشش علی دهباشی، تهران ۱۳۷۲، ص ۱۷۴-۱۷۷).

درباره دستنویسهای شاهنامه یادآور شوم.

دستنویسهای ۱۵ گانه مبنای تصحیح خالقی سنجیدم که نتایج حاصل از این سنجشها در زیر می‌آید:

نخست اینکه دستنویس د به رغم نزدیکی فراوان با ل اختلافهایی نیز با آن دارد. این اختلافها به گونه‌ای است که به هیچ روی نمی‌توان تصور کرد که یکی از روی دیگری کتابت شده باشد. بلکه بی‌گمان سلسله نسب هر دو دستنویس در این بخش به دستنویس واحدی می‌رسد. چنین می‌نماید که دستنویس د، یا به عبارت صحیح‌تر یکی از دستنویسهایی که د از نسل آن است، در این بخش افتادگی داشته و کاتب، این بخش را از روی دستنویسی که به نوبه خود دستنویس ل نیز به آن می‌پیوسته، کتابت کرده است.

گفتیم یکی از مسائل مهم نیمه دوم شاهنامه یگانگی ضبطهای اقدم دستنویسها (ل) در مقابل همخوانی ۱۴ دستنویس دیگر در ضبطی دیگر است. اکنون دستنویس دیگری یافت شده که در غالب موارد ضبطهای ل را همراهی می‌کند. در اینجا می‌کوشیم با عرضه شواهدی روابط میان این دستنویس نویافته و دستنویس ل و دیگر دستنویسهای معتبر شاهنامه را در سه بخش بررسی و تبیین کنیم: الف) بیتهایی که در آنها ضبطهای دستنویس د ضبطهای یگانگی ل را در برابر ۱۴ دستنویس دیگر همراهی می‌کند؛ ب) بیتهایی که در آنها ضبطهای دستنویس د، ضبطهای یگانگی ل را همراهی نمی‌کند و با ۱۴ دستنویس دیگر یا برخی از آنها همخوانی دارد؛ ج) بودن یا نبودن بیتهایی در دستنویس د و وضعیت آنها در ل و دستنویسهای دیگر.

□ الف) بیتهایی که در آنها ضبطهای دستنویس د، ضبط یگانگی ل را در برابر ۱۴ دستنویس دیگر همراهی می‌کند (بیتها با ضبطهای د و ل مطابق است و ضبطهای ۱۴ دستنویس دیگر در کمانک آمده‌اند):

۱) سوفرای به شاپور رازی که توطئه قتل او را درجیده است، می‌گوید:

مرا داستان (دستها) بود نزدیک شاه
همان نزد گردان ایران سپاه

(د: ص ۷۷۳، س ۱ از پایین؛ چ مسکو، ج ۸، ص ۳۴، ب ۹۰)

۲) مزدک به درگاه قباد می‌رود و به انبوه پیروان خود که در آنجا گرد آمده بودند، می‌گوید:

حاشیه:

۴) بنده تصور می‌کردم این ویژگی منحصر به دستنویس د است، ولی شاهنامه‌شناس ارجمند جناب آقای دکتر جلال خالقی مطلق که از سر لطف نوشته مرا پیش از چاپ خواندند، این نکته را گوشزد فرمودند که در بخش بزرگی از دفتر هشتم شاهنامه (پادشاهی خسرو پرویز تا پایان) که ایشان در دست تصحیح دارند، پ و در بخشی دیگر ق^۱ ضبطهای ل را در برابر همخوانی دستنویسهای دیگر همراهی می‌کنند.

۱) می‌دانیم دستنویس فلورانس تنها نیمه اول شاهنامه یعنی تا پایان پادشاهی کیخسرو را دربردارد و در نیمه دوم بی‌گمان کهن‌ترین و معتبرترین دستنویس شاهنامه همان دستنویس لندن (۶۷۵) است. در بخشهایی از این نیمه ضبطهایی دیده می‌شود که دو گروه از دستنویسها در برابر یکدیگر صف‌آرایی می‌کنند: یکی گروه لندن ۶۷۵ (ل)، قاهره ۷۴۱ (ق)، کراچی ۷۵۲ (ک)، لندن ۸۹۱ (ل)، لنینگراد ۷۳۳ (لن)، قاهره ۷۹۶ (ق^۲)، پاریس ۸۴۴ (پ)، لنینگراد ۸۴۹ (لن^۲)، و گروه دیگر: استانبول ۷۳۱ (س)، استانبول ۹۰۳ (س^۲)، لیدن ۸۴۰ (لی)، واتیکان ۸۴۸ (و)، آکسفورد ۸۵۲ (ا) و برلین ۸۹۴ (ب). از آن میان ضبطهای کهن و اصلی عموماً در دستنویسهای گروه یکم که کهن‌ترین دستنویس کامل شاهنامه (ل) در رأس آنهاست، جای دارد.

۲) در نیمه دوم شاهنامه مهمترین ویژگی اقدم دستنویسها، ضبطهای یگانگی آن است که خود یکی از مشکلات اساسی در تصحیح شاهنامه است. در این دستنویس گاهی ضبطهایی دیده می‌شود که نه تنها یگانگی است، بلکه ۱۴ دستنویس دیگر و گاه ترجمه عربی بنداری (دستنویس مبنای ترجمه او از همه دستنویسهای موجود شاهنامه قدیم‌تر بوده است) در ضبط دیگری اتفاق دارند و در برابر آن قد راست کرده‌اند.

اینک باز می‌گردیم به دستنویس دایرةالمعارف (د)، مهمترین و برجسته‌ترین ویژگی این دستنویس این است که بخشی از آن به کهن‌ترین دستنویس کامل شاهنامه (ل) بسیار نزدیک است^۴ و شاید هیچ‌یک از دستنویسهای شناخته‌شده شاهنامه تا این اندازه بدان نزدیک نباشند. توضیح بیشتر آنکه در پادشاهی بلاش ساسانی، ضبطهای دستنویس د عموماً به گروه دوم دستنویسهای یادشده در بالا نزدیک می‌شود، ولی گاهی ضبطهایی از گروه اول را نیز در خود دارد. مثلاً نام بلاش همه‌جا بلاش ضبط شده که این ضبط تنها در لن از گروه اول دیده می‌شود؛ و یا اینکه نام سوفرای (سردار معروف زمان پیروز، بلاش و قباد) به دو صورت سوفرای و بیشتر سوفرای ضبط شده که صورت دوم باز هم تنها در لن آمده است. اما در اواخر پادشاهی بلاش، دستنویس د یکباره از آن آمیختگی ضبطها بیرون می‌آید و به ل سخت نزدیک می‌شود. بلاش (ص ۷۷۱، س ۶ از پایین) به بلاش (همانجا، س آخر) تبدیل می‌شود و سوفرای (ص ۷۷۱، س ۱۳ و ۱۹) در همه‌جا به سوفرای (همانجا؛ س ۲ از پایین؛ ص ۷۷۲، س ۱۶ و ۱۸؛ در ل دو ضبط سوفرای و سوفرای دیده می‌شود). این نزدیکی تا پادشاهی انوشیروان؛ اواخر «داستان مهیود دستور با زروان حاجب» (ص ۸۱۲) ادامه می‌یابد که نزدیک به دوهزار بیت را شامل می‌شود. نگارنده حدود ۱۲۰۰ بیت آغازین این بخش را با

دستنویس ل از این پس دیگر تنها نیست و همراهی دستنویس د سبب می‌شود که مصحح بتواند به ضبط اقدم دستنویسها بیشتر اعتماد کند. اما به رغم این همراهی همه جا مصحح نمی‌تواند همخوانی ۱۴ دستنویس یا غالب آنها را از شاخه‌های مختلف در برابر دستنویسهای خوبشاوندل و د نادیده بگیرد و به سادگی ضبط اقدم دستنویسها را ترجیح دهد. به دو بیت زیر توجه فرماید:

پیروز ساسانی در جنگ با هپتالیان کشته می‌شود و پسرش قباد و موبدان موبد به دست دشمن می‌افتند. سپس سوفرای با هپتالیان می‌جنگد و سرانجام کار به صلح می‌انجامد. سوفرای همراه با اسیران پیروزمندانه به تیسفون بازمی‌گردند و بلاش به این مناسبت به جشن و پایکوبی فرمان می‌دهد:

همی بود جشنی نه برآرزوی
ز تیمار پیروز آزاده خوی
همه جامه سوگواران کیود

به بربط همی رزم ترکان سرود

(د: ص ۷۷۱، س ۴ از پایین؛ قس: چ مسکو، ج ۸، ص ۲۷، ب ۲-۳۶۱)

دو بیت بالا با دستنویسهای ل و د مطابق است (بجز لت پایانی که در د چنین ضبط شده است: به بربط همه رزم توران سرود)، اما در بیشتر دستنویسهای دیگر لت یکم از بیت دوم به صورتهایی آمده که می‌توان آن را چنین تصحیح کرد: همی چامه گوسوفوارا ستود. به نظر من هردو صورت استوارند و می‌تواند درست باشند و ترجیح اقدم دستنویسها بر ۱۴ دستنویس یا غالب آنها از شاخه‌های مختلف دشوار می‌نماید. بیتهای زیر نیز چنین وضعیتی دارند (باز هم ضبطهای ل و د در متن و بقیه دستنویسها در کمانک آمده‌اند):

به شاهی مراداد یزدان پاک

ز خورشید تابنده (رخشنده) تا تیره خاک

(د: ص ۷۸۲، س ۸)

گشاده‌ست بر ما در راستی

چه جویم (کویم) خیره در کاستی

(د: ص ۷۸۳، س ۵)

که ترسنده باشید و بیدار بید

سپه (جهان) را ز دشمن نگهدار بید

(د: ص ۷۹۰، س ۳)

چو مهراس داننده‌شان پیشرو

گوی در خرد پیر و سالار (در سال) نو

(د: ص ۷۹۳، س ۱۷)

اما در موارد بسیاری ضبطهای دستنویسهای ۱۴ گانه بر ضبطهای

حاشیه:

(۵) این لت در ق^۲ چنین است: به تاراج بدهید یک‌یک به شهر.

(۶) کاتب دبا سهل‌انگاری این واژه را نرند نوشته است.

به درگاه او شد به انبوه گفت

که جایی که گندم بود در نهفت،

دهید آن به تاراج در کوی و (به تاراج داد آنک بودش به) شهر^۵

بدان تا یکایک بیابند بهر

(د: ص ۷۷۷، س ۲ و ۳؛ چ مسکو، ج ۸، ص ۴۳، ب ۲۴۱-۲۴۰)

(۳) بسر شد کنون داستان قباد (نامه کیقباد، قصه کیقباد)

ز کسری بریم این زمان نام و یاد

(د: ص ۷۷۹، س ۱۷؛ چ مسکو، ج ۸، ص ۵۱، ب ۳۷۴)

(۴) در وصف خداوند:

ز مغز (قعر، ژرف) زمین تا به چرخ بلند

ز افلاک (خاشاک) تا تیره خاک نژند^۶

پی مور بر خویشان برگواست

که ما بندگانیم و او پادشاست

(د: ص ۷۸۲، س ۵؛ چ مسکو، ج ۸، ص ۵۹، ب ۱۰۸-۱۰۷)

(۵) انوشیروان دیوان عرض را به بابک می‌دهد:

بدو داد دیوان عرض سپاه

بفرمود تا پیش درگاه شاه

بیاراست جایی فراخ و بلند

سرش برتر از تیغ کوه پرند

(د: ص ۷۸۳، س ۱۰ و ۱۱؛ چ مسکو، ج ۸، ص ۶۲، ب ۱۶۹-۱۶۸)

بیت دوم در ۱۴ دستنویس دیگر چنین است:

بیاراست جایی (کاخ) بلند و فراخ

سرش برتر از چرخ (چرخ و) درگاه کاخ

(۶) به فرمان انوشیروان، نوش‌زاد، پسر مسیحی او را در

گندی‌شاپور به زندان می‌افکنند:

بسی بسته و پرگزندان بدند

بدین بهره (درین شهر) با او به زندان بدند

(د: ص ۷۹۴، س ۱۷؛ چ مسکو، ج ۸، ص ۹۶، ب ۷۴۶)

(۷) سر نوش‌زاد از خرد (از زما) بازگشت

چنین دیو با او هم‌آواز گشت

نباشد برو پایدار آن سخن

برافراخت (برافروخت) چون خواست آمد به بن

(د: ص ۷۹۵، س ۵ از پایین؛ چ مسکو، ج ۸، ص ۱۰۰، ۸۰۶-۸۰۵)

(۸) انوشیروان به مرزبان خود می‌گوید که از کشتن نوش‌زاد

باکی نداشته باشد:

تواز کشتن او مدار ایچ باک

چو خون سر خویش گیرد (جوید، خواهد) به خاک

(د: ص ۷۹۶، س ۱۱؛ چ مسکو، ج ۸، ص ۱۰۲، ب ۸۳۶)

در بیتهای بالا و ابیات متعدد دیگر، ضبطهای یگانه و اصیل

مشترک د و ل آشکارا ترجیح دارند. به بیت‌های زیر توجه فرمایید (باز هم ضبط‌های مشترک د و ل در متن و ۱۴ دستنویس در کمانک آمده‌اند):

۱) قباد در اوایل پادشاهی جز نامی از شاهی نداشت و کارهای مملکت به دست سوفرای افتاده بود. مردم به قباد می‌گویند:

که شاهی به نام یکی ناپسند (که از پادشاهی به نامی بسند)
چرا کردی ای شهریار بلند

ز گنج تو آکنده بدرنج (آکنده تر گنج) اوی
بباید گسست از جهان رنج اوی

(ص ۷۷۲، س ۲۳ از پایین؛ چ مسکو، ج ۸، ص ۳۱، ب ۳۹-۴۰)

۲) شاپور رازی به قباد می‌گوید که برای سوفرای چنین نامه بنویسد:

بگویی که از تخت (تاج) شاهنشهی

مرا بهره رنجست و گنجم تهی

(ص ۷۷۲، س ۱۴؛ قس: چ مسکو، ج ۸، ص ۳۳، ب ۶۸)

ضبط تاج درست‌تر است، زیرا در چند بیت بالاتر قباد به شاپور رازی می‌گوید: «ازین تاج بی بهره‌ام»

۳) قباد با یاری هیتالیان برای به دست آوردن تاج و تخت به ایران بازمی‌گردد. بزرگان دربار می‌گویند جاماسب را - که او را به جای پدرش قباد بر تخت شاهی نشانده بودند - نزد قباد می‌بریم و از او امان می‌خواهیم:

بیاریم جاماسب ده‌ساله را

که با درد (دژ) همتا کند ژاله را

(ص ۷۷۶، س ۱؛ چ مسکو، ج ۸، ص ۴۰، ب ۱۸۹)

۴) جوان بی‌هنر سخت ناخوش بود

اگر چند فرزند آتش (آرش) بود

(ص ۷۸۴، س ۱۸؛ چ مسکو، ج ۸، ص ۶۶، ب ۲۳۵)

۵) انوشیروان به وزیر خود می‌گوید از هر کشوری استادانی بیاورد تا در ساری و آمل دیواری برای بازداشتن تاخت و تاز ترکان بسازند:

به دستور فرمود کز مرز (هند و) روم

کجا نام باشد به آباد بوم

ز هر کشوری مردم پیش‌بین

که استادینی برین برگزین

(ص ۷۸۶، س ۸؛ قس: چ مسکو، ج ۸، ص ۷۱، ب ۳۲۲-۳۲۳)

۶) انوشیروان درباره پسر شورشی خود، نوش‌زاد، می‌گوید:

عزیزی بود خوار و زار و نژند

گزیده به شاهی (سیاهی، تباهی) ز چرخ بلند

(ص ۷۹۶، س ۱۲؛ قس: چ مسکو، ج ۸، ص ۱۰۲، ب ۸۲۸)

۷) انوشیروان به مرزبان خود که او را به نبرد با پسر

شورش‌اش نوش‌زاد فرستاده است، چنین سفارش می‌کند:

در گنج یکسر برو بر مبد

وگر چه چنین خوار شد ارجمند

ز پوشیده رویان (پوشیدنیها) و از خوردنی

برافکنندی هم ز گسترده‌نی

(ص ۷۹۶، س ۲۳ و ۲۴؛ قس: چ مسکو، ج ۸، ص ۱۰۳، ب ۸۵۷-۸۵۶)

□ ب) بیت‌هایی که در آنها ضبط دستنویس د با ضبط ل همخوانی ندارد و ضبط ۱۴ دستنویس دیگر را همراهی می‌کند (ضبط‌های د و ۱۴ دستنویس دیگر در متن و ضبط ل در کمانک آمده‌اند):

۱) شاپور رازی به قباد می‌گوید که در نامه‌اش به سوفرای چه

بنویسد. دبیر فراخوانده می‌شود و سخنان شاپور را می‌نویسد:

بگفت این سخنها که با شاه گفت

شد آن کلک بیجاده با باد (ل: قار) جفت

(ص ۷۷۲، س ۱۸؛ چ مسکو، ج ۸، ص ۳۳، ب ۷۴)

۲) چو مزدک ز در آن گوان (ل: مژه) را بدید

ز درگه سوی شاه ایران دوید

(ص ۷۷۶، س ۴ از پایین؛ چ مسکو، ج ۸، ص ۴۳، ب ۲۲۹)

۳) ز شاهی و از (ل: زا) روی فرزانیگی

نشاید چنین هم ز مردانگی (ل: چو دیوانگی)

(ص ۷۸۶، س ۷؛ چ مسکو، ج ۸، ص ۷۱، ب ۳۲۰)

۴) انوشیروان در روم دژ قالیئوس را می‌گشاید و اهالی آنجا از

او امان می‌خواهند و بدو می‌گویند:

همه خسته و کشته (ل: کشته و خسته) شد بی‌گناه

که آمد که بخشایش آید ز شاه

(ص ۷۹۲، س ۱۲؛ قس: چ مسکو، ج ۸، ص ۹۰، ب ۶۴۱)

۵) انوشیروان پس از فتح انطاکیه شهر جدیدی درست مانند

انطاکیه می‌سازد و اسیران را:

بفرمود تا بند برداشتند

برین شهر نو (ل: شهرها) خوار بگذاشتند

(ص ۷۹۳، س ۳؛ قس: چ مسکو، ج ۸، ص ۹۱، ب ۶۷۱)

۶) قباد به نزد هیتالیان می‌گریزد:

سوی شهر (ل: شاه) هیتال بنهاد روی

از (ل: ز) اندیشگان خسته و راه‌جوی

(ص ۷۷۵، س ۳؛ قس: چ مسکو، ج ۸، ص ۲۸، ب ۴۵)

۷) از آموزه‌های مزدک:

زن و خواسته باید (ل: باشد) اندر میان

چو دین بهی را نخواهی زیان

(ص ۷۷۱، س ۱ از پایین؛ قس: چ مسکو، ج ۸، ص ۴۶، ب ۲۸۸)

(۲) به نوش زاد اندرز می دهند:

پیاده شو از باره (د: اسب) زنه‌ار خواه
به خاک افکن این گرز و رومی کلاه

(د: ص ۷۹۷، س ۴ از پایین؛ ج مسکو، ج ۸، ص ۱۰۶، ب ۹۰۷)
(۳) مادر نوش زاد پس از آنکه از کشته شدن پسرش آگاه می‌شود:

ز پرده برهنه (د: پیاده) بیامد به راه
بروانجمن گشته بازارگاه
سراپرده‌ئی گردش اندرز زدند
جهانی همه خاک بر سر زدند

(د: ص ۷۹۸، س ۴ از پایین؛ ج مسکو، ج ۸، ص ۱۰۹، ب ۹۱۶)
(۴) فردوسی از ۶۰ سالگی خود شکوه می‌کند:

مرا در خوشاب سستی (د: هستی) گرفت
همان سرو آزاد پستی (د: مستی) گرفت

(د: ص ۷۷۹، س پایانی؛ ج مسکو، ج ۸، ص ۵۲، ب ۳۸۵)

□ ج) بودن یا نبودن بیتهایی در دستنویس د و وضعیت آنها در ل و دستنویسهای دیگر: در این بخش از دستنویس د، بودن یا نبودن برخی بیتها مانند ضبطهای آن به گونه‌ای است که هم خویشاوندی قطعی آن با ل نشان داده می‌شود، و هم تفاوت‌های آن با ل و همخوانی با دستنویسهای دیگر، خطاهای ل را نیک می‌نمایاند. به ذکر دو نمونه بسنده می‌کنیم.

(۱) پس از خطبه قباد در آغاز پادشاهی در دستنویسهای ل و د چنین آمده است:

همه مهتران آفرین خواندند
زیرجد به تاجش برافشانند
همی راند کار جهان سوفرای
قباد اندر ایران نبه (د: بود) کدخدای

(د: ص ۷۷۲، س ۱۷ و ۱۸)

۱۴ دستنویس دیگر بین این دو بیت، بیت زیر را آورده‌اند:

جوان بود و سالش سه پنج و یکی
ز شاهی ورا بهره بود اندکی

(ج مسکو، ج ۸، ص ۳، ب ۲۴-۲۲)

از آنجا که این بیت در دستنویس مبنای ترجمه بنداری نیز بوده^۷ (وکانت سنه عند جلوسه علی تخت السلطنة ست عشرة سنة)، بی‌گمان اصلی است و آن را باید از افتادگیهای اقدم دستنویسها و د به‌شمار آورد.

حاشیه:

(۷) بنداری، فتح بن علی، المشاهنامه (ترجمه عربی شاهنامه فردوسی)، به کوشش عبدالوهاب عزام، قاهره، ۱۳۵۱ ق/ ۱۹۳۲ م، ج ۲، ص ۱۱۴.

(۸) که نوشین روان باد با فرّهی

همه‌ساله با تاج (ن: تخت) شاهنشهی

(ص ۷۸۵، س ۵؛ قس: ج مسکو، ج ۸، ص ۶۷، ب ۲۶۳)

(۹) نباید که باشد کسی (ل: آید یکی) زین به رنج

بده هرچه خواهی و بگشای گنج

(ص ۷۸۶، س ۱۰؛ قس: ج مسکو، ج ۸، ص ۷۱، ب ۳۲۷)

(۱۰) انوشیروان به هند لشکر می‌کشد و با هدایای بسیار

باز می‌گردد:

به دل شاد برگشت از آن (ل: زان) جایگاه

جهانی پر از اسب و (ل: برآراست) پیل و سپاه

(ص ۷۸۷، س ۴؛ قس: ج مسکو، ج ۸، ص ۷۳، ب ۳۶۸)

(۱۱) نباید که شد جان ما ناسپاس (ل: بی‌سپاس)

بنزدیک یزدان نیکی شناس

(ص ۷۹۶، س ۱؛ قس: ج مسکو، ج ۸، ص ۱۰۰، ب ۸۱۶)

از میان بیتهای بالا، در بیتهای ۱ و ۲ آشکار ضبط ل برتر از د و ۱۴ دستنویس دیگر است. در بیتهای ۳، ۴ و ۵ ضبط د و ۱۴ دستنویس آشکارا بر ل برترند، و چنین می‌نماید در بیتهای ۶، ۷، ۸، ۹ و ۱۱ نیز باز هم ضبطهای ۱۴ دستنویس دیگر برتری محسوس بر ل داشته باشند، ولی در بیت ۱۰ هیچ‌یک از ضبطها برتری ویژه‌ای بر دیگری ندارد و به‌درستی دانسته نیست که پر از اسب به برآراست تصحیف شده است یا برعکس. هرچند شاید ضبط ل (برآراست) استوارتر باشد.

ما در این دو بخش ضبطهای دستنویس د را با ضبطهای یگانه ل و دستنویسهای دیگر سنجیدیم، اما تا آنجا که به دستنویس د مربوط می‌شود نکته‌ای ناگفته باقی می‌ماند و آن اینکه ضبطهای یگانه خود این دستنویس در بخش مورد بررسی در چه وضعیتی قرار دارند. پیشتر گفته آمد که در بخشهای پراکنده مورد بررسی ما، این‌گونه ضبطها چندان قابل اعتنا نیستند و همین قاعده در مورد این بخش نیز صدق می‌کند. غالب این ضبطها با اهمیتی ندارند و یا ناشی از بدخوانیها و لغزشهای کاتب است. شواهد زیر بر این امر دلالت دارند:

(۱) نوش زاد و لشکر شورشی‌اش:

به هامون کشیدند لشکر ز شهر

پر از جنگ سر دل (د: لب) پر از کین و زهر

(د: ص ۷۹۷، س ۱۱؛ ج مسکو، ج ۸، ص ۱۰۴، ب ۸۸۴)

۲) پس از آنکه به فرمان قباد، سوفرای کشته می‌شود، در دستنویس د می‌خوانیم:

خروشی برآمد ز ایران به درد
زن و مرد و کودک همه مویه کرد

به نفرین زبانهای ایرانیان
بیالود و برخاست راز از میان

(ص ۷۷۴، س ۱۱ و ۱۲)

بیت دوم در ۱۴ دستنویس دیگر نیز آمده است. ولی تنها اقدم دستنویسها آن را ندارد و مصححان شوروی برخلاف مورد مشابه پیشین، با اعتماد بیش از حد به ل این بیت اصلی را الحاقی تشخیص داده‌اند (ج مسکو، ج ۸، ص ۳۶، پانویشت ۳). اگر تاکنون در اصالت این بیت تردیدی هم بوده، اینک همنوایی دستنویس د با ۱۴ دستنویس دیگر این تردید را می‌زداید و شاهد دیگری است بر اصالت آن.

شواهدی که در این جستار عرضه شد و مقایسه بخشی از دستنویس نویافته شاهنامه با دستنویسهای دیگر ما را به این نتیجه می‌رساند که درست است که دستنویس لندن (۶۷۵) کهن‌ترین و معتبرترین دستنویس برای تصحیح نیمه دوم شاهنامه است، ولی در تصحیح این متن نباید همه جا چشم بسته ضبظهای آن را به متن برد. در بسیاری بیتها که تاکنون ضبظهای ل در برابر ۱۴ دستنویس دیگر یگانه بوده‌اند، اینک دستنویسی خویشاوند نزدیک ل یافت‌شده که برخی از این ضبظها را تأیید نمی‌کند و با دستنویسهای دیگر همخوانی دارد. چنانکه دیدیم دستنویس د از یک سو اصالت بسیاری از ضبظهای ل را می‌نمایاند و از دیگر سو تصحیفات و تحریفات برخی ضبظهای آن را نیز برملا می‌سازد؛ هرچند خود نیز از این‌گونه تحریفات و تصحیفات مصون نمانده است. بنابراین ضبظهای این بخش از دستنویس نویافته نشان می‌دهد که بهترین روش در تصحیح متن شاهنامه همان «روش تحقیقی» است که خالقی مطلق بر آن پای فشرده است. شاهنامه مصحح او هرچند بر مبنای کهن‌ترین دستنویسهاست، ولی مصحح با اتخاذ این روش از ضبظهای آن بی‌چون و چرا پیروی نمی‌کند و هر جا دلایل و شواهد کافی برای نارسایی و تحریف این ضبظها بیابد، آنها را به حاشیه می‌راند و ضبظهای درست و کهن دستنویسهای دیگر را به متن می‌برد (نک: پیشگفتار دفتر یکم شاهنامه، ص بیست و سه). اعتماد بیش از اندازه به اقدم دستنویسها یکی از ضعفهای اساسی شاهنامه تصحیح مصححان شوروی است؛ چندانکه بسیاری از تصحیفات و تحریفات این دستنویس بدان راه یافته و نگارنده برخی از آنها را در همین جستار (عموماً در بیتهایی که ارجاعات ما به چاپ مسکو با کوتاه‌نوشت قس

[مقایسه کنید] مشخص شده‌اند) و موارد متعدد دیگر را در نقدی بر این تصحیح در جای دیگر^۸ نشان داده است.

در پایان شایسته است به دو ویژگی دیگر این بخش از دستنویس د اشاره شود:

۱) کاربرد از به جای ز: در دستنویس د در مواضعی که وزن شعر اجازه می‌دهد، مانند بسیاری دستنویسهای دیگر غالباً از به کار رفته است، ولی یکی از ویژگیهای دستنویس ل در موارد مشابه این است که غالباً به جای از، ز به کار رفته است. اینک دستنویس د به خوبی نشان می‌دهد که ضبط ز در اقدم دستنویسها نباید اصلی باشد و در این مورد و موارد مشابه فردوسی تا آنجا که وزن شعر اجازه می‌دهد است، صورت کامل واژه‌ها را به کار می‌برده.^۹ پیشتر در چند بیت این کاربرد را در دستنویس د نشان داده‌ایم (بخش ب، بیتهای ۳، ۶ و ۱۰) و در اینجا به ذکر شاهدهی دیگر بسنده می‌کنیم:

بزد کوس و از (ل: ز) جای لشکر براند
همی ماه خورشید ازو (ل: زو) خیره ماند

(د: ص ۷۸۵، س ۱۵؛ قس: ج مسکو، ج ۸، ص ۶۸، ب ۲۸۲)

۲) ضبظهای کهن: در این بخش از دستنویس د صورت کهن برخی واژه‌ها مانند دشخوار، نبشتن، نیبسنده، اومید، کاولستان، زاولستان و اسطخر به کار رفته، ولی در سراسر اقدم دستنویسها به ترتیب به دشوار، نوشتن، نویسنده، اکید، کابلستان، زابلستان و اسطخر نوشته شده است.

در اینجا بررسی ما از بخشهای پراکنده‌ای از دستنویس دایرةالمعارف به پایان رسید و بدیهی است که نتیجه‌گیریهای ما بر همین بخشها استوار است. چه بسا ممکن است که با بررسی بیت بیت این دستنویس نزدیک به ۵۰ هزار بیتی و مقایسه آنها با دستنویسهای دیگر به نتایج جالب توجه دیگری نیز دست یافت. حاصل سخن آنکه این بخش از دستنویس دایرةالمعارف در میان دستنویسهای شاهنامه از اهمیت بسزایی برخوردار است و نه تنها در تصحیح این بخش کمک شایانی می‌کند، که برای ارزیابی ضبظهای اقدم دستنویسها نیز الگوهای مهمی ارائه می‌دهد. باید قدردان خانواده ادب دوست سعدلو بود که قرنهای این دستنویس را حفظ کردند و سرانجام آن را به محل مطمئنی سپردند و نیز سپاسگزار رئیس و دیگر مسئولان دلسوز مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی که این دستنویس را با کیفیتی عالی و درخور تحسین به چاپ رساندند.

حاشیه:

۸) «انتخاب اقدم یا ترجیح اصح»، نامه ایران باستان، سال دوم، شماره دوم (شماره مسلسل: ۴). پاییز و زمستان ۱۳۸۱.

۹) نک. خالقی مطلق، جلال: «یادداشتهایی در تصحیح انتقادی بر مثال شاهنامه» (۲)، ایران نامه، س ۵، ش ۱، پاییز ۱۳۶۵، ص ۷۱-۶۹.